

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۹۷-۱۳۰

جایگاه همسانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده در فقه و حقوق موضوعه

محمد مهدی زارعی^۱

دانش آموخته دوره دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد

عبدالکریم عبدالمهدی

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: Abdolahi-K@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

یکی از رمزهای اساسی ماندگاری دین مبین اسلام، اخلاقی بودن آموزه های آن است. فقه یا حقوق اسلامی که به رفتارهای مکلفین و مهارتهای زندگی آنان جهت می دهد با اخلاق عملی به طوری در هم آمیخته است که می توان گفت در اسلام، همه احکام شرعی در عرصه های مختلف زندگی با صبغه اخلاقی ظاهر می شوند و این ظهور، نتیجه دخالت و تأثیر اخلاق در فرایند استنباط احکام فقهی توسط فقیهان است. در هر یک از این عرصه ها، خانواده یکی از مهمترین کانونهای رشد و تکامل بشر به شمار می رود و در این راستا، اسلام نیز با توجه خاص به این کانون، کیفیت شکل گیری آن را بیان نموده و برای شکل گیری آن، وجود یک مرد و زن را به صورت مشروع، در کنار یکدیگر و به عنوان یک زوج، ضروری دانسته است. از طرفی چون تشکیل خانواده، اهداف عالی ای از جمله رسیدن به آرامش، سکون، بقاء و تربیت نسل را دنبال می کند نقش اساسی همسانی زوجین در بعد معرفتی و اخلاقی آشکار می شود.

این پژوهش به منظور تبیین مبانی کفویت اخلاقی زوجین به برخی از آیات، روایات و منظرهای مختلف دیگر استناد جسته و به این وسیله در صدد است تا نشان دهد که هر یک از زن و شوهر، باید در عدم اتصاف به صفاتی اخلاقی که «همواره» و یا «غالباً» با فلسفه ازدواج منافات دارند کفو باشند، علاوه بر این، مقاله حاضر می خواهد این نکته را تبیین نماید که این کفایت که کارآمدیش بر اساس معرفت و آموزه های دینی ثابت شده، از سوی روانشناسان و عالمان علوم اجتماعی نیز به اثبات رسیده است و ایشان تا آنجا پیش رفته اند که حتی پایداری در روابط زناشویی را مرهون تساوی و هم شأنی بیشتر زن و شوهر در دین و اخلاق دانسته اند.

این پژوهش، سرانجام به این نتیجه مهم رسیده است که می توان به ممنوعیت و یا بطلان و فسخ عقد در صورت عدم همسانی اخلاقی زوجین، در فرضهای قبل از عقد و بعد از آن و نیز قبل از نزدیکی و بعد از آن قایل شد.

کلید واژه ها: کفایت، اخلاق، زوجین، مروت، سازگاری، خانواده.

*تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۲/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۵/۲۱.

۱. نویسنده مسؤول (این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده است).

پیش در آمد

خانواده نهاد اولیه جامعه بشری و مؤثرترین عامل در شکوفایی اجتماع است علت این تاثیر این است که هسته اولیه اجتماع در این کانون به وجود می آیند، در آن تربیت می شوند و پس از مدتی در عرصه اجتماع حضور می یابند؛ در همین راستا اندیشمندان جامعه اسلامی، ثمره تشکیل خانواده را تربیت فرزندان صالح، بقای نسل و تربیت آن، حفظ چشم از نگاه آلوده، محافظت دل از وسوسه های شیطانی و کسب آسایش و آرامش دانسته اند (غزالی، ۲۴/۲).

تمام ادیان الهی بر تاثیر خانواده در رشد اخلاقی و معنوی انسانها تاکید کرده اند؛ دین اسلام نیز به عنوان آخرین دین آسمانی و الهی، آداب خاصی را برای تشکیل خانواده و ارکان آن ارائه نموده و قرآن کریم تشکیل خانواده را بر اساس زوجیت زن و مرد، برای رسیدن به آرامش و سکون، و نیز به منظور تربیت و بقای نسل ضروری دانسته است. در اسلام به دلیل اهمیت ازدواج و اهدافی که در این کانون مقدس دنبال می شود برای گزینش همسر، توصیه های ویژه ای شده است

از مهمترین ملاکهای گزینش همسر که در آموزه های دینی بر آنها تاکید شده است، توجه به مبانی اعتقادی و اخلاقی همسر است. به همین دلیل برای همسویی و همسانی فکری زوجین در زمان تشکیل خانواده دستوراتی اکید وجود دارد تا آنجا که در صورت عدم همسانی اعتقادی آنان، ازدواج صورت نمی پذیرد و در صورت جریان یافتن، صحیح تلقی نخواهد شد. با توجه به این که اساس همسانی اخلاقی، همسانی شناختی و اعتقادی است، می توان گفت عدم کفایت اخلاقی زوجین نیز تاثیر نامطلوبی در شکل گیری نهاد خانواده و آینده زندگی زناشویی دارد، بنابراین در فرایند گزینش همسر مسأله کفایت اخلاقی بین زوجین باید مورد توجه قرار گیرد و در صورت اختلاف در صفات اخلاقی، باید از اقدام به ازدواج پرهیز شود زیرا زندگی زناشویی علاوه بر سلامت زوجین در اعتقاد، همواره با تعامل رفتاری و اخلاقی آنان همراه است

و این امر جز در صورت سازگاری، همگونی و مدارا بین زوجین صورت صحیح نخواهد پذیرفت.

مقاله حاضر در صدد تبیین نقش کفایت اخلاقی در تشکیل خانواده است و در همین راستا، با استناد به آیات و روایات، به ضرورت همسانی اخلاقی بین زوجین در بدو تشکیل خانواده می پردازد و به آثار نامطلوب فقدان کفایت اخلاقی نیز اشاره می نماید ضمن این که به دلیل اهمیت موضوع، دیدگاه روانشناسان اجتماعی را نیز جویا می گردد تا به این وسیله نشان دهد که بر اساس مطالعات تجربی، صفات و ریشه های اخلاقی زوجین چه مقدار در برنامه های هدفمند ازدواج و رسیدن به تکامل روحی و معنوی زوجین و نسل آینده مؤثر است.

طرح مسأله

تشکیل خانواده از ضروریات اولیه زندگی انسانها برای پیدایش جوامع بشری است. حال با توجه به این که این زندگی، نیازمند آرامش و امنیت است، می توان از «اخلاقیات» به عنوان یکی از عوامل اصلی مؤثر در تأمین این نیازمندی و نیز در رفع بسیاری از چالشهای خانواده نام برد. از طرفی منشأ ظهور آثار اخلاقی و روانی در خانواده، دو رکن اساسی آن یعنی «زوجین» هستند که در آموزش و تربیت فرزندان و تحویل آنان به جامعه، نقشی بنیادین دارند؛ به دلیل همین نقش کلیدی است که این سؤال مطرح می شود که آیا موافقت و هماهنگی اخلاقی زوجین که در فقه اسلامی تحت موضوع «کفایت در نکاح» دنبال می گردد، در بدو تشکیل زندگی نیز ضرورت دارد یا خیر؟ و در صورت ضرورت، ملاکها و مواردی که در همسانی اخلاقی زوجین مورد بحث قرار می گیرد کدام است؟ مقاله حاضر برای دستیابی به پاسخ، پس از طرح اجمالی انواع کفایت در فقه اسلامی و حقوق موضوعه، خصوص کفویت اخلاقی زوجین و نقش آن را در تشکیل خانواده بررسی نموده است.

مفهوم کفایت اخلاقی زوجین در نکاح

کفایت اخلاقی در این جا یعنی همسانی نسبی زن و شوهر در صفات نفسانی، خصلتها و ملکات اکتسابی که در سایه ازدواج برای رسیدن به آرامش و تکامل، به تثبیت رسیده و یا رو به افزایش است، و به موجب این همتایی، زن و شوهر دو جسم در قالب یک روح می شوند. این تعامل معنوی را از تعریف نکاح نیز می توان دریافت، به این صورت که نکاح گاهی به معنای «عقد»^۱ است که در این صورت طرفین عقد به طور مساوی با هماهنگی و «طیب خاطر»، ایجاب و قبول را که بیانگر علقه زوجیت است بر عهده می گیرند، به عنوان مثال اگر زوجین در اسلام و ایمان دینی کفو و یکدیگر نباشند و نیز اگر زوجین در اصول اخلاقی کفو و یکدیگر نباشند، عقدی صورت نمی پذیرد و گاهی نکاح به معنای «وطی»^۲ می آید، در این صورت نیز باید گفت اگر انضمام و یا اختلالی توسط زوجین صورت می پذیرد، قاعدتاً باید متأثر از زوجینی باشد که از نظر باطنی دارای صورتهای تقریباً همسان باشند. در هر صورت اگر کفایت در نکاح «با هم جور در آمدن»^۳ معنا شود، می توان یک جور بودن در امور باطنی و ملکات اکتسابی را کفایت اخلاقی زوجین در نکاح دانست.

نظر فقهای شیعه و سنی در لزوم یا عدم لزوم کفایت زوجین

نزد فقهاء، کفایت زوجین در نکاح معتبر است (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۴/۳؛ محقق کرکی، ۱۲۸/۱۲)^۴؛ در اینجا برای ورود به بحث اصلی اجمالاً به انواع

۱. در قرآن مجید کلمه نکاح و مشتقات آن غالباً به معنای عقد است مثل: «اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن» (احزاب/۴۹) که به قرینه طلاق، «نکحتم» اشاره به عقد دارد. و یا آیات دیگری مثل: آیه ۳/نساء؛ ۲۳۵/بقره؛ ۲۷۳/بقره.

۲. اعلم ان النکاح يستعمل لغتاً فی الوطی کثیراً... (مسائلک الافهام/۷/۷).

۳. قال الجوهري: النکاح: الوطی و قد یكون العقد-تقول: نکحتها و نکحت هی، ای تزوجت.

۴. مقالات و بررسی ها/۱۲، مقاله معیار «کفایت» در نکاح/علی اکبر ایزدی فرد.

۴. و لا خلاف بین اهل الاسلام فی اعتبار الکفاءة فی النکاح لکنهم اختلفوا فی تفسیرها (کرکی، جامع المقاصد، ۱۲۸/۱۲).

کفائت اشاره می شود:

انواع کفائت در فقه اسلامی و حقوق موضوعه کفائت در ایمان و کفر

مشهور فقهاء امامیه، همسانی زوجین در اسلام و ایمان را معتبر دانسته اند (شهید ثانی، شرح لمعه، ۵/۲۳۴)؛ در باب کفائت در دین، محقق ثانی، با ادعای اجماع می گوید: ازدواج زن مسلمان با کافر، باطل است خواه کافر کتابی یا غیر کتابی و عقد چه دایم و چه منقطع باشد (محقق کرکی، ۱۲/۳۹۱)^۱ و ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابی نیز به اجماع باطل است خواه دائم یا منقطع باشد؛ فاضل هندی می گوید: فائده حرام علی المسلم بالاجماع من المسلمین (۲/۴۳).

ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی مورد اختلاف است؛ در *تحریر الوسیله* آمده است: و الاقوی الجواز فی المنقطع و أما فی الدائم فالأحوط المنع. و در مورد ازدواج با مجوسیه قائل به حرمت و درباره ازدواج با صائبه، قائل به اشکال شده است (۲/۲۵۵)؛ آیات قرآن^۲ و روایات^۳، ملاک اصلی کفائت را همسانی زوجین در دین قرار می دهند، یعنی همسانی معرفتی، ملاک مطلق کفائت در ازدواج است؛ بنابراین بدون وجود این ملاک، ازدواج صحیح نیست حتی اگر زوجین در سایر موارد نیز کفو باشند. فقهای حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی اتفاق نظر دارند که کفو بودن مرد با زن در اسلام شرط است و فقهای مالکی دلیل آن را حدیث «اذ جائکم من ترضون دینه و خلقه فزوَّجوه...» می دانند (جزیری ۴/۵۴).

۱. و لا خلاف بین اهل الاسلام فی أنه لا يجوز للمسلمة نکاح الکافر ای الاصناف الثلاثة کان (کتابیه، اهل شبهه و اهل شرک) همان/۳۹۱.

۲. وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا..... وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا (بقره/۲۲۱) و آیه ۱۰ سوره ممتحنه : وَلَا تُنْكِحُوا بَعْضَ الْكُوفِرِ.

۳. ".....انکح و علیک بذات الدین...." حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴/ ۳۰ ح ۲ و ۳۱ ح ۴.

نتیجه: چون باورهای دینی و اعتقادی زیربنای دیگر موارد همتایی زوجین در تشکیل خانواده هستند و در جهت گیری فکری فرزندان یا نسل آینده، نقشی اساسی دارند می بایست همسانی معرفتی را از شرایط صحت ازدواج دانست.

کفایت در مذهب

ازدواج مرد شیعه با زن اهل سنت جایز است (کرکی، ۱۲۸/۱۲) چون زن دین شوهرش را اخذ می کند (همان/۱۳۰). ولی در ازدواج زن شیعه با مرد اهل سنت اختلاف نظر است و مشهور فقهاء قائل به حرمت آن هستند چون «فلا یومن علی المؤمنة أن یخدها المخالف» و به تعبیری، زن در این جا تحت سلطه عقیده باطل قرار می گیرد، البته این در صورتی است که منظور از ایمان، ایمان به شیعه اثنی عشری باشد و در قول به اشتراط ایمان در کفایت، شیخ طوسی، ابن ادریس و فخر المحققین نیز قائل به آن می باشند و دلیلشان روایت عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) است که فرموده اند: «و لا یتزوج المستضعف مومنة» می باشد و نیز روایت زراره از امام صادق(ع) که فرموده است: إن العارفة لا توضع ألاً عند عارف(ابن فهد حلی، ۳۰۲/۳).

امام خمینی می گوید: احتیاط در ترک چنین ازدواجی است (۲۵۶/۲) در مفاتیح الشرایع نیز دلیل این امر حمل بر کراهت شده است (۲۵۳/۲). صاحب جواهر به دلیل اجماع و اصل عدم زیادی، ایمان به مفهوم ذکر شده را برای موضوع کفایت زوجین در نکاح نپذیرفته و به این قائل است که منظور از تساوی «ایمان» در اینجا همان اسلام است (۹۶/۳۰).

در روایت سماعه از امام صادق(ع) در خصوص فرق بین اسلام و ایمان، حضرت فرموده اند: اسلام عبارت می باشد از شهادت به وحدانیت خداوند و تصدیق به رسالت پیامبر(ص) که با آن خون مسلمین محترم است و «نکاح» بین آن ها مشروعیت پیدا می کند اما ایمان عبارت از هدایت به سوی حق است (همان/۹۸). مذهب محقق حلی در مختصر النافع بر همین قول (جواز مع الکراهية) است همچنین

ابن حمزه در الوسيله و شيخ مفيد در المقنعه، و دليلشان عموم آيه (نور/۳۲) و روايت محمد بن فضيل الهاشمي از امام صادق(ع) مي باشد كه فرموده است: الكفو آن يكون عفيفاً و عنده يسار (شيخ طوسي، ۳۹۴/۷؛ ابن فهد الحلبي، ۳۰۱/۳).

به نظر مي رسد به دليل عدم وجود دليل معتبر، قول به جواز ازدواج مومنه با مخالف، با كراهت تقويت مي شود بنابر اين احتياط در ترك چنين ازدواجي است زيرا بالاخره تأثير و تأثر زن و شوهر در دوران زندگي زناشويي به ويژه در بعد فكري غير قابل انكار است و غالباً اين تأثير پذيري از سوي زن بيشتري است.

كفائت در وضعيت اقتصادي

برخي از فقهای اماميه به دليل اين حديث از امام صادق(ع) كه فرموده است: الكفو آن يكون عفيفاً و عنده يسار (شيخ طوسي، ۳۹۴/۷) علاوه بر اسلام و ايمان، تمكّن از نفقه را در ازدواج شرط دانسته اند. در سرائر آمده است: الكفاءة المعتبرة في النكاح أمران الايمان و اليسار بقدر ما يقوم بامرهما... (۵۵۷/۲). صاحب جواهر تمكّن از نفقه را شرط مي داند و معتقد است بدون تمكّن از نفقه، نكاح تداوم پيدا نمي كند(۱۳۰/۳۰). قائلين به قول مشهور، تمكّن از نفقه را شرط كفائت ندانسته اند. شهيد ثاني مي گويد تمكّن از نفقه به صورت بالقوه و بالفعل، شرط صحت عقد نيست به دليل آيه شريفه «ان يكونوا فقراء يغنيهم الله من فضله» (نور/۳۲) و اين دو روايت: «المؤمنون بعضهم اكفاء بعض»؛ از رسول اكرم(ص) و «ان العارفة لاتوضع الا عند عارف» از امام صادق(ع)، كه در هردو حديث ذكرى از تأثير تمكّن از نفقه به صورت بالقوه و يا بالفعل در صحت عقد به ميان نيامده است(شهيد ثاني، شرح لمعه، ۲۳۷/۵) ضمن اين كه اين روايات، دلالت بر جواز عدول از ازدواج با شخص فقير دارد نه اين كه كفائت را متوقف بر مال بدانند.

فقهای حنفی و حنابله به دليل حديثی از رسول اكرم(ص) در خصوص ازدواج فاطمه بنت قيس و منع او از ازدواج با خواستگاری كه مالی نداشت معتقد به شرط

یسار در کفالت اند و مراد از یسار همان همان قدرت بر مهر و نفقه زوجه است. بنابراین معسر، کفو موسرة نیست. از نظر حنفیه و حنابله زوج معسر باعث ضرر زن موسرة و اخلال در نفقه و مخارج اولاد خودش می گردد. در دیدگاه شافعیه - بنابر اصح اقوال - و نیز مالکیه، یسار از شرایط کفالت به شمار نمی رود (زحیلی، ۲۴۶/۷)؛ زحیلی قول شافعی و مالکی را ترجیح می دهد و می گوید مال و سرمایه دار بودن دوام ندارد و به دلیل قول پیامبر (ص) که فرموده است: «اللهم أحنینی مسکیناً وامتنی مسکیناً» یسار، شرط کفالت نیست (همان/۲۴۶).

نتیجه: به نظر می رسد کفالت اقتصادی نمی تواند ملاک همسرگزینی در ازدواج باشد و بنابراین تاثیری در صحت آن ندارد، چون در امر مقدس ازدواج خداوند به فقرا از فضل خود وعده غنا داده است: «ان یكونوا فقرا یغنیهم الله من فضله» (نور/۳۲)؛ از طرف دیگر در سیره عملی اولیای دین نه تنها به این ملاک توجه ویژه ای نشده بلکه کفالت با محوریت دین و اخلاق بیان گردیده، لذا در حدیث آمده است: «اذا خطب الیک رجل رضیت دینه و خلقه فزوجوه ولا یمنعک فقره و فاقته» (مجلسی، ۳۷۹/۱۰۰). بنابراین اگر شخصی خواستار سازگاری بیشتر (علاوه بر دین و خلق) در زندگی زناشویی است می تواند به تحقیق این امر نیز بپردازد، پس اگر زن با آگاهی از فقر شوهر، راضی به ازدواج با او شود نکاح صحیح است (شهید ثانی، شرح لمعه، ۵/۲۳۷).

کفالت در امور اخلاقی

مبانی کفویت اخلاقی زوجین

اعتدال اخلاقی به عنوان یکی از لوازم دینداری برای زوجین به شمار می رود، به این مفهوم که حکم فقهی کفالت دینی زوجین که از مسلمات فقه اسلامی است مبنای سازگاری اخلاقی زوجین است. به بیان دیگر، همسانی شناختی، اساس همسانی اخلاقی است بنابراین ضرورت دارد همواره طرح مسأله کفالت اخلاقی زوجین بعد از

ثبوت سازگاری معرفتی و دینی باشد؛ این ضرورت را می توان در کلمات فقهاء و مفسرین یافت.

از جمله ایشان علامه طباطبائی هستند که ذیل آیه: «وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلِأُمَّةٍ مَّوْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَيَّ أَلِيًّا وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَيَّ الْجَنَّةِ» (بقره/۲۲۱) می فرمایند: جمله «اولئک...» اشاره به حکمت تحریم ازدواج با زنان مردان مشرک است و آن این که «ان المشرکین لا اعتقادهم بالباطل و سلوکهم سبیل الضلال و سخت فیهم الملکات الرذیلة المزینة للکفر و الفسوق، و ... فهم یدعون الی النار و المؤمنون - بخلافهم - بسلوکهم سبیل الایمان، و تلبس بلباس التقوی یدعون بقولهم و فعلهم الی الجنة...» (۲۰۴/۲)، یعنی «مشرکان به دلیل اعتقاد باطلشان و اینکه در گمراهی سیر می کنند، لذا ملکات رذیله ای که کفر و نافرمانی را در نظرها جلوه می دهد در آنها مستقر می شود و ... سپس آن ها دعوت به دوزخ می کنند، بر خلاف مؤمنان که به دلیل سیر در راه ایمان و پوشیدن لباس تقوی با گفتار و کردار خویش دعوت به بهشت و آمرزش به اذن خدا می نمایند»، پس می توان گفت اساس ملکات رذیله، اعتقاد به باطل و اساس گفتار و کردار نیک و پسندیده، ایمان به خداست. علامه طباطبائی در پایان وجه دیگری از دعوت به بهشت و آمرزش در آیه فوق بیان نموده است و آن استفاده از صدر آیه است که حکم ممنوعیت اختلاط مؤمنان با کسانی را که معاشرت با ایشان انسان را از خدا دور می سازد، تشریح، و اختلاط با کسانی را که معاشرت با ایشان انسان را به خدا نزدیک کرده و موجب یاد کردن آیات الهی و مراقبت اوامر و نواهی اوست یادآور می شود (همان/۲۰۵)؛ این وجه نیز تأییدی دیگر در کفایت اخلاقی زوجین مبتنی بر سازگاریهای معرفتی و دینی است.

اکنون با رویکرد فوق به کفایت اخلاقی زوجین پرداخته می شود و برخی از

دلایل آن، ذیل مطلب اول و دوم بیان می گردد. قابل ذکر است که چون دامنه کفایت

اخلاقی گسترده است به اهم موارد همسانی در اخلاق، اکتفا می شود.

مطلب اول: کفایت یا عدم کفایت زوجین در ارتکاب گناهان کبیره

مفهوم خاص همسانی اخلاقی که عبارت است از عدم اتصاف زوجین به ارتکاب گناهان کبیره ای که نقش اساسی در اختلال اهداف و نظام خانواده دارد و ضد اخلاقی ترین رفتارها به شمار می آید: مثل زنا و فحشاء که «همواره» با فلسفه ازدواج منافات دارند.

مطلب دوم: کفایت یا عدم کفایت زوجین در ارتکاب گناهان صغیره

عبارت است از عدم اتصاف زوجین به اموری که بر خلاف مروت و حسنات اخلاقی و بی مبالاتی در دین است و از جمله رفتارهای ضد اخلاقی است که «غالباً» با فلسفه ازدواج منافات دارد مثل بدزبانی و سوء معاشرت. برای اثبات برخی از موارد در مطلب اول و دوم به آیات، احادیث و دیگر دلایل استناد می شود:

اما مطلب اول: آن جا که عدم همسانی اخلاقی زوجین، ناشی از پاکدامنی یکی از آن دو و آلوده دامن بودن دیگری در قالب ارتکاب گناهان کبیره است به آیات زیر می توان استدلال کرد:

الف) «الْحَبِیْبَاتُ لِلْحَبِیْبِیْنَ وَالْحَبِیْبُونَ لِلْحَبِیْبَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبْرَأُونَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَعْفَرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیْمٌ» (نور/۲۶).

«زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک، تعلق دارند و بالعکس زنان پاکیزه از آن مردان پاکیزه اند مردان پاک نیز به زنان پاک، تعلق دارند و اینان از نسبت های ناروایی که به آن ها داده می شود مبرا هستند و برای آن ها آمرزش الهی و رزق نیکو است.»

به ظاهر منظور آیه از «خبیثات» و «خبیثون»، اشاره به زنان و مردان آلوده دامن است به عکس «طیبات» و «طیبون» به زنان و مردان پاکدامن اشاره می کند چون

اصولاً قرینه مقابله، خود نشانه این است که منظور از خبیثات جمع مؤنث حقیقی و اشاره به زنان ناپاک است در مقابل خبیثون که جمع مذکر حقیقی است (مکارم شیرازی، ۴۲۲/۱۴).

در سوره مائده تفاوت این دو واژه صریحاً بیان شده است: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ» (مائده/۱۰۰).

«بگو پلید و پاک یکسان نیستند» و از نظر آثار نیز دارای نتایج متفاوت اند: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكِيدًا» (اعراف/۵۸) «سرزمین پاک، گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما سرزمین‌های بد جز گیاه ناچیز و بی ارزش در آن نمی روید» و بالاخره خبیث و طیب نمی‌توانند با هم باشند بلکه از هم جدا می‌شوند: «حَتَّى يَمَيِّزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران/۱۷۹) چون در غیر این صورت ایجاد نسل پاک و مطهر که از اهداف ازدواج است، «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» (آل عمران/۳۸) تحقق نخواهد یافت.

در نهج البلاغه آمده است: «فَمَا طَابَ سَفِيهِ طَابَ غَرَسُهُ، وَحَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَمَا خَبِثَ سَفِيهِ خَبِثَ غَرَسُهُ وَأَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ» (نهج البلاغه/خ ۱۵۴) «پس هر درختی که آبیاری اش به اندازه و نیکو باشد، شاخ و برگش نیکو و میوه اش شیرین است و آن چه آبیاری اش پاکیزه نباشد درختش عیب دارد و میوه اش تلخ است».

در حدیثی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده است که این آیه همانند «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» (نور/۳) می‌باشد، زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آن‌ها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد (فضل بن حسن طبرسی، ۲۳۷/۷).

روایات مربوط به نکاح، بیانگر آن است که ائمه معصومین(ع) یاران خود را از ازدواج با زنان خبیثه نهی می‌کردند و این نشان می‌دهد که منظور از «خبیثه» همان زنان ناپاک هستند (حرّ عاملی، ۳۳۷/۱۴).

با توجه به این که «لام» در «اللَّطِيبِينَ وَ اللَّخِيْبِيْنَ وَ اللَّخِيْبَاتِ» لام اختصاص است (آلوسی، تفسیر روح المعانی، ۱۳۱/۱۸) پس باید گفت مردان و زنان پاکدامن به یکدیگر و مردان و زنان آلوده نیز به همدیگر اختصاص دارند.

علامه طباطبائی نیز به مجانست و هم سنخ بودن خبیث با خبیث و طیب با طیب معتقد است (۹۶/۱۵) و بر اساس همین مجانست و هم سنخ بودن است که پیامبر (ص) می فرماید: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، وَلَا تَضَعُوها فِي غَيْرِ الْأَكْفَاءِ» (ابن ماجه، ۶۳۳/۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۶۳/۲) و یا می فرماید: «أَنْظُرُ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ؟ وَ مَنْ تُشْرِكُ فِي مَالِكَ» (ابن نصر طبرسی، ۱۹۹؛ اشتهاردی، ۴۵/۲۹).

آیه مورد بحث حکم جواز ازدواج را طبق قانون همتایی ترسیم کرده است که خبیثات (زنان ناپاک) کفو خبیثین (مردان ناپاک) و طیبات (زنان پاکدامن) کفو طیبین (مردان پاکدامن) هستند؛ بر اساس این آیه، زنان آلوده دامن لیاقت و شایستگی و هم شأنی مردان پاک را ندارند و زنان پاکدامن نیز هم شأن مردان ناپاک نیستند، آیه به صراحت بیانگر آن است که منظور از خبیث بودن مردان و زنان و یا طیب بودن آنان همان عفت و آبرومندی است (مکارم شیرازی، ۴۲۳/۱۴)، به یقین این مسئله از مصادیق بارز اخلاق جنسی به شمار می رود و نقش اساسی در انعقاد عقد نکاح و استمرار آن ایفا می کند و از طرفی «اشاره به یک حکم شرعی دارد که ازدواج با زنان آلوده حداقل در مواردی که مشهور و معروف به عمل منافی عفت هستند ممنوع است» (همان، ۴۲۴/۱۴).

ب) «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور/۳).

«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است». آیه در مقام بیان یک حکم شرعی و الهی است. مخصوصاً می خواهد مسلمانان

را از ازدواج با افراد زناکار باز دارد چرا که «بیماری های اخلاقی» همچون بیماری های جسمی غالباً دارای واگیری است و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می شود بعلاوه فرزندان که در چنین دامانهای لکه دار یا مشکوکی پرورش می یابند سرنوشت مبهمی دارند؛ به این جهات، اسلام این کار را منع کرده، شاهد آن تفسیر ذیل آیه: «وَحَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» است که از تعبیر تحریم استفاده شده است.

بعضی معتقدند آیه با بیان یک واقعیت عینی به صورت جمله خبریه، بیانگر این است که افراد پاک و با ایمان هرگز تن به چنین آلودگی ها و انتخاب همسران آلوده نمی دهند لذا آن را بر خویشان تحریم می کنند یعنی لازم نیست همیشه احکام الهی به صورت امر و نهی باشد و با همین شکل خبری نیز دلالت بر نهی دارد. (مکارم شیرازی، ۳۶۲/۱۴) و از طرفی عطف مشرکان بر زانیان بیانگر اهمیت مطلب است که گناه زنا همطراز گناه شرک است (همان/۳۶۳).

از نظر اخلاقی، زنا زشت ترین عملی است که در قرآن کریم با نهی صریح «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَا إِيَّاهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسری/۳۲) از آن یاد شده است. به دلیل شدت قبح عمل زنا، از مقدماتی مثل نگاه کردن به نامحرم هم که چه بسا منجر به این عمل می شود نهی شده است. لذا «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» تقدیرش «قُلْ لَهُمْ إِحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ يُحْفَظُوا» است تا این که در معرض دید و نگاه نامحرم قرار نگیرد، «لَٰنَ النَّظَرِ يَدْعُو إِلَى الْجَمَاعِ وَتَوَابِعِهِ» (فاضل مقداد، ۲۲۰/۲) از قول پیامبر (ص) حتی درباره نگاه اول که با لذت و ریبه همراه نیست آمده است: «لَكُمْ أَوَّلُ نَظَرَةٍ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِالثَّانِيَةِ فَتَهْلِكُوا» (همان/۲۲۱).

با این که قرآن کریم شدیداً از زنا و مقدمات آن نهی کرده است حال اگر شخصی متصف به این عمل غیر اخلاقی باشد چگونه می توان گفت از نظر اخلاقی هم شأن فرد متقی و با ایمان است؟

دیدگاه فقیهان: مشهور فقهاء حکم به کراهت عقد بر زانیه قبل از توبه داده اند؛ صاحب مفاتیح الشرایع می گوید: المشهور کراهة العقد علی الزانیة قبل ان تتوب (فیض کاشانی، ۲/۲۵۴) «ومنع الصدوق من التمتع بالزانیة» همو در ذیل بحث تزویج زانیه قبل از توبه می گوید: زانانی که در این عمل شهرت دارند مطلقاً (بعد از توبه یا قبل از توبه) ازدواج با آنان حرام است (همان/۲۵۵)؛ در روائع البیان پیرامون تفسیر آیه آمده است: خداوند متعال در این آیه بیان کرده است که: مرد زناکار شایستگی ازدواج با مؤمنه عقیفه شریفه را ندارد و او باید با مثل خودش یا پایین تر از خودش ازدواج کند و دلیلش آن است که غالباً فاسق خبیث و فاسقه خبیثه رغبت بیشتری برای ازدواج با یکدیگر دارند در حالیکه نفوس طاهره از ازدواج با مردان فاجر و زنان فاسقه ابا دارند (الصّابونی، ۲/۱۱).

غزالی معتقد است: طبع انسان از زنی که دست مرد دیگری به او رسیده باشد متنفر است (۲/۳۸) قهراً اگر زنی از طریق رابطه نامشروع دست مرد دیگری به او رسیده باشد در واقع عفت و شرافت خود را که پربهاترین دارایی او محسوب می شود از دست داده و از عقیفه بودن خارج گردیده است زیرا در احادیث یکی از اوصاف زن برای ازدواج عقیفه بودن ذکر شده و آمده است: « المراد بالعقیفة، غیر الزانیة » (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۷/۱۷)؛ چنین شخصی اگر بخواهد با مردی که اهل تقوا می باشد پیمان زناشویی ببندد تنفر و انزجار تولید خواهد کرد و این امر موجب ممنوعیت ازدواج خواهد شد.

در الوسیله آمده است: مستحب است زمانی که مرد بخواهد دخترش را تزویج دهد، مردی را به همسری او در آورد که دارای خصلتهای تدین، عفت، تقوا، امانتداری و باشد (ابن حمزه/۲۹۰) و نیز حکم کراهت بر ازدواج با زانیه و شخصی که از زنا متولد شده بار گردیده است. «ویکره تزویج الزانیة و المتولدة من الزنا» (امام خمینی، ۲/۲۱۳) «ویکره أن یزوّج کریمته من خمسة: من المستضعف المخالف الا مضطراً، و من

شارب الخمر، والمتظاهر بالفسق، و غیر المرضی الاعتقاد، والسیئی السیره» (ابن حمزه، ۲۹۰)؛ عمل زنا که از ضد اخلاقی ترین رفتارها به شمار می رود شخص را از حیثه صحت اخلاقی خارج می کند و شخص زناکار نمی تواند کفو شخص متقی و مؤمن باشد و این عدم کفویت از بیان پیامبر(ص) در مورد زنان باکره به دست می آید که می فرماید: «تزوجوا الایکار» «با ابکار ازدواج کنید» چون آنها «أَطِيبُ شَيْءٍ افواهاً و أَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافاً و أَحْسَنُ شَيْءٍ اخلاقاً ...» هستند (شهید ثانی، *مسالك الافهام*، ۱۶/۷)؛ بنابراین زانیه که بکارت خود را از راه زنا از دست داده است از حیث اخلاقی «اسوء شئی أخلاقاً» خواهد بود و طبیعی است که این شخص باید با هم شکل و هم شأن خود ازدواج نماید.

قرآن کریم مبری بودن از این صفت رذیله اخلاقی را ملاک پاکدامنی دانسته و به صراحت این امر را در زمان ازدواج متذکر می گردد و می فرماید: «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (نساء/۲۵) «به شرط آن که پاکدامن باشند نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند و دوست پنهانی بگیرند» «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (همان) یعنی آن زنانی که از زنا آشکار و پنهان خودداری می کنند و دارای رفیق پنهان نباشند - چه اخدان جمع خدن به کسر خاء است و در این جا به صیغه جمع آورده تا بر کثرت دلالت کند - چون هر کسی که برای فحشای خود دوستی اختیار می کند به اندک قناعت نمی کند زیرا هوای نفس وقتی مورد تبعیت واقع شود دست بردار نیست؛ از ابن عباس روایت شده که در زمان جاهلیت زنا آشکار و علنی را حرام ولی زنا سری را حلال می دانستند و حق تعالی از هر دو نهی نموده و در آیه دیگری می فرماید: وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (میرخانی، ۲۵۰/۳).

نظیر همین شرط برای مردان نیز قرار داده شده است: «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (مائده/۵) «پاکدامن باشید نه زناکار و دوست پنهانی و نامشروع نگیرید» و یا در سوره نساء آمده است: «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

مُسَافِرِينَ» (نساء/۲۴) «برای شما حلال است که با دارایی خود زنانی را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید».

در سوره فرقان وقتی اوصاف عباد الرحمن بیان می گردد در هشتمین وصف آنها این گونه آمده است: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی شود «و زنا نمی کنند» «ولا یزنون» (فرقان/۶۸). آنها بر سر دوراهی پاکی و آلودگی، پاکی را انتخاب می کنند و با پاکی و تلاش و کوشش خود محیطی خالی از هر گونه شرک و نا امنی را فراهم می سازند (مکارم شیرازی، ۱۵۶/۱۵). «الزانی لا ینکح إلا زانیة» بیانگر آن است که این دو از نظر اوصاف اخلاقی دارای مشابهت و ملائمت اند ولی بین زانی و مؤمنه و نیز بین زانیة و مؤمن، ملائمت وجود نداشته بلکه تنفر و انزجار درونی وجود دارد پس کفو یکدیگر نیستند و همان طور که قرآن از این گونه افراد بیزاری می جوید شخص مؤمن و مؤمنه هم باید از افرادی که دارای اوصاف زشت اخلاقی مثل زنا کاری هستند دوری جویند نه این که به واسطه ازدواج با آنها درآمیزند.

اما مطلب دوم: آن جا که عدم همسانی اخلاقی ناشی از اتصاف یکی زوجین به اموری می باشد که بر خلاف «مروت و فضائل اخلاقی یا بی مبالاتی در دین» است، و یا از جمله رفتارهای ضد اخلاقی است که در قالب گناهان صغیره می باشد که غالباً با فلسفه ازدواج منافات دارد.

باید دانست امور مخالف مروت، همان صفات و رفتارهای ضد کمال انسان است. اگر شخص صاحب کمال باشد در قالب تعابیر مرء و مرأة می آید؛ در **المفردات** آمده است: مرأ: یقال مرءٌ و مرأةٌ و امرؤٌ و امرأةٌ؛ قال تعالی: «إن امرؤ هلك - و کانت امرأتی عاقراً»؛ وَ الْمَرْوَةُ كَمال المرء کما أن الرَّجُولِیة كَمال الرَّجُلِ (الرافع الاصفهانی/۴۴۶).

مروت به معنای «مردی» و «آدمیت» و عبارت است از داشتن چیزی از اخلاق حمیده و افعال پسندیده که مقتضای آدمیت باشد (خوانساری، ۳۱۲/۴ و ۲۵۵/۵)، به

عبارتی فرمانبرداری از خدا که نهایت آن پاکیزگی از دنیا می‌باشد یعنی صفاتی که باعث پستی مرتبه و خفت و ذلت گردد (همان، ۴۳۷/۲) و علاوه بر آن جمع همه فضائل و نیکوییها، یعنی هر صفتی که باعث فضیلت و افزونی گردد (همان، ۱۵۸/۲) و یا صاحب خود را بر انجام دادن کارهای نیکو و اکتساب اخلاق و خصال نیک برانگیزاند.

پس در موضوع بحث، می‌توان مروّت را همان داشتن عفاف دینی، اندازه‌گیری خوب در زندگی و صبر در برابر مشکلات دانست (مجلسی، ۲۲۷/۲)؛ در غیر این صورت، شخص به بی‌مبالاتی در دین متهم خواهد شد. بنابراین نداشتن عفاف، بدذبانی، سوء معاشرت و... از مصادیقی هستند که غالباً با فلسفه ازدواج منافات دارند، لذا باید زوجین دارای محاسن اخلاقی که موافق مروّت است، باشند.

در اثبات همشأنی یا عدم اتصاف زوجین به این گونه از رفتارهای ضد اخلاقی که «غالباً» با فلسفه ازدواج منافات دارد می‌توان به دلایل زیر تمسک جست:

۱- آیات

الف) ... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (بقره/۱۸۷)

زن و شوهر در آیه فوق به لباس برای یکدیگر تشبیه شده‌اند. همان گونه که در انتخاب لباس به کیفیت، میزان و اندازه محافظت آن از بدن دقت کافی به عمل می‌آید، انتخاب همسر هم که مثل لباس به شمار رفته است باید با دقت عمیق همراه باشد. بهترین ملاک‌ها برای لباس آن است که برای بدن متناسب باشد، نه تنگ، نه گشاد، نه بلند، نه کوتاه، نه خیلی ضخیم و سنگین و نه خیلی نازک، باشد، چرکین و آلوده به پلیدی و نجاست و نیز بدقواره و بدرنگ نباشد و سالم باشد؛ پس اگر متناسب نباشد قابل استفاده نخواهد بود. آیه شریفه، زوجین را لباس یکدیگر معرفی می‌کند، در این صورت آیا شخص فاسق متناسب و هم‌شأن شخص عادل و متقی است؟

نبودن وحدت نسبی اخلاقی بین زن و شوهر مثل پاره یا معیوب بودن لباس

است که در آن صورت قدرت محافظت از بدن را ندارد. این که یکی خواهان پوشیدن لباس تقوی و دیگری مخالف آن باشد با اصل عدالت نیز سازگاری ندارد؛ یکی متقی است ولی دیگری مرتکب فسق ظاهری می گردد و یا این که بر صغایر اصرار می ورزد که این خود عامل نابرابری اخلاقی مؤثر بین زوجین است و بر اساس اصل عدالت، موجب فساد و فروپاشی کانون خانواده خواهد بود، زیرا اصل عدالت اقتضا نمی کند که عادل در کنار فاسقه و یا عادلۀ در کنار فاسق قرار گیرد چون این دو با لباس هایی کاملاً متفاوتند «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده/۱۸). پس شخصی که از لحاظ اخلاقی به صورت عملی متصف به صفت فسق و فجور است چگونه می تواند مؤثر در اعتدال اخلاقی و به تعبیر آیه مورد بحث لباس برای همسر خویش باشد؟

ب) «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱)

«و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میان شما مودت و رحمت قرار داد»؛ «لام» در کلمه «لتسکنوا» لام علت است در این صورت انسانها از طریق ازدواج به سکونت و آرامش می رسند و پس از ازدواج با ایجاد مودت و رحمت بین یکدیگر به زندگی همراه با آرامش خود ادامه می دهند و می دانیم آرامش در کنار یکدیگر نیاز به جاذبه درونی و قلبی طرفین دارد. با این وصف، زوجین چگونه می توانند با اخلاق متعارض به آرامش برسند؟ پس باید از نظر ایمانی و اخلاقی متناسب و هم شأن یکدیگر باشند تا به هدف مذکور دست یابند، چون مودت و رحمت از مصادیق بارز اخلاق حسنه و عناصری هستند که از اول ازدواج تا آخر زندگی مشترک در آرامش زوجین تأثیر دارند. نیازمندی دائمی ایشان به این دو عنصر، لازمه ازدواج است؛ کنار هم آمدن این دو واژه در این آیه بیانگر این مطلب است.

بدیهی است مودت و رحمت در سایه سکونت و آرامش به دست می آید که آن

هم مولود تناسب اخلاقی زوجین است، بنابراین ارتکاب اعمال خلاف مروّت توسط یکی از زوجین و اصرار بر این دسته از اعمال که با روح ازدواج منافات دارد زوجیت آرام بخشی را - چون فاقد مودّت و رحمت است - به دست نخواهد داد؛ در اخلاق ناصری آمده است: «زن صالح شریک مرد بود در مال و قسیم او در کدخدایی و تدبیر منزل و نائب او در وقت غیبت و بهترین زنان زنی است که به عقل و دیانت و عفت و فطنت و حیا و «رقت دل و تودّد» و کوتاه زبانی و طاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او متحلّی بود» (طوسی / ۲۱۵). و هبه زحیلی معتقد است: تنها در سایه عشق، محبت و رضایت طرفین است که پیمان ازدواج و کانون گرم خانواده ادامه پیدا می کند و تلاش برای برپایی خانواده که بر اساس عفت، پاکدامنی و حسن معاشرت استوار باشد بدون محبت متقابل و رضایت طرفین رضایت بخش نخواهد بود. (فقه خانواده در جهان معاصر / ۱۸). چگونه می توان قائل به استمرار مودّت و رحمت بین زوجین و کانون خانواده شد در حالی که زوجین از نظر اخلاقی در فسق و ایمان متفاوتند؟!

۲- احادیث

پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوّجوه إلیا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر» (خرّعاملی، ۵۱/۱۴؛ ابن ماجه، ۶۳۱/۱).
 «اگر خواستگاری که از دین و خلق او راضی هستید به شما پیشنهاد تزویج داد با وی ازدواج کنید».
 حدیث، عوامل دیگری از قبیل شغل، حرفه، ثروت و را ملاک هم شأنی قرار نداده است بلکه به مهمترین و اساسی ترین معیارهای همتایی زن و مرد اشاره می کند و تصریح می نماید که زن و مرد باید از لحاظ دین و اخلاق هم شأنی (کفائت) داشته باشند. معلوم می شود تنها اعتقادات ملاک کفائت نیست بلکه اخلاق هم باید ملاک قرار گیرد. امام صادق (ع) می فرماید: روزی پیامبر (ص) با اعلام جبرئیل به فرمان خداوند بر منبر قرار گرفتند، در مورد ازدواج بیاناتی فرمودند و مردم را به امر خداوند

مبنی بر تسریع در تزویج دختران آماده ازدواج، آگاهی و هشدار دادند، در این بین سؤال شد با چه کسی ازدواج کنیم؟ «فقال (ص): مِنَ الْأَكْفَاءِ، فَقَالُوا: وَمَنِ الْأَكْفَاءِ؟ فَقَالَ (ص): الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ». فرمود: با کفو خود ازدواج کنید و سؤال شد کفو چه کسانی هستند؟ فرمود: بعضی از مؤمنین کفو بعضی دیگرند. (حرّ عاملی، ۳۹/۱۴). این نکته بیانگر آن است که علاوه بر ایمان، اوصاف و معیارهای دیگری نیز لازم است تا این که شخص با اکتساب صفات و فضایل اخلاقی در بالاترین مراتب ایمان قرار گیرد. به نظر می رسد به کاربردن واژه «بعض» در حدیث بیانگر این نکته باشد که همه مومنین در هر درجه از ایمان (قوی یا ضعیف) نمی توانند تنها با این وصف دارای ملاک واقعی هم شأنی باشند.

شدت تاثیر و دخالت اخلاق و دین در زمان ازدواج به حدی است که پیامبر (ص) فرموده است: اگر این مسأله مورد لحاظ قرار نگیرد فتنه در زمین و نیز فساد بزرگ ایجاد می شود؛ برای مثال در حدیث آمده است: وقتی که شراب خوار، شرب خمر می کند مؤمن نخواهد بود، چون شارب الخمر حالت مستی دارد. «... و لذا قال الرسول الاعظم (ص): زَوْجُوا أَهْلَ الدِّينِ وَالْأَخْلَاقِ ...» «مَغْنِيَه، نَفَحَاتِ مُحَمَّدِيَه ۱۵۴/۱». در حدیثی، شخصی در نامه ای که برای امام رضا (ع) نوشت، عرضه داشت: یکی از خویشتان من که قدری هم بد اخلاق است از دخترم خواستگاری کرده است، امام (ع) فرمود: اگر بد اخلاق است دخترت را به او نده (حرّ عاملی، ۵۴/۱۴)؛ در حدیث دیگری مؤمن از ازدواج با فاسقه نهی گردیده، به همین جهت یکی از شرایطی که برای ازدواج با زنان در نظر گرفته شده، صفت اخلاقی عقیفه بودن است. در کشف اللثام دلیل عدم ازدواج با فاسقه، نوعی نهی از منکر دانسته شده است: «و لِأَنَّ الْإِعْرَاضَ عَنِ الْفَاسِقَةِ ضَرْبٌ مِّنْ إِنْكَارِ الْمُنْكَرِ» (فاضل هندی، ۱۱/۷). پیامبر اسلام (ص) فرموده هر کس ازدواج نماید نصف دینش را حفظ نموده است «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» و در ادامه فرموده است برای نصف باقی مانده باید تقوای الهی پیشه نماید «فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي

النصف الاخر أو الباقي» (حُرّ عاملی، ۵/۱۴).

واژه دین در حدیث فوق مجموعه اصول اعتقادی، صفات نفسانی و اخلاقی، فقه، حقوق، آداب و سنن است. با ازدواج و لوازم مربوط به آن نصف کل این مجموعه به دست می آید. به این مفهوم که اگر کسی (چه مرد و چه زن) بخواهد نصف این مجموعه از روح دین را حفظ کند باید ازدواج کند. پس «هو اغض للبصر واعف للفرج و اکف و اشرف» (نوری، ۱۵۴/۱۴) برای رسیدن به باقی اهداف هم، نیاز به تقوای عملی یا عدالت فعلی است که به صراحت به اخلاقیات اشاره دارد. بدیهی است رعایت تقوا تنها متوجه مرد و یا فقط متوجه زن نیست بلکه هر دو باید دارای تقوای عملی باشند؛ پس با متقی بودن یکی و فاسق بودن دیگری نصف دیگر دین تأمین نخواهد شد و امر «فَلْيَتَّقِ» نیز دلالت بر شاخه های تقوی در شئون مختلف زندگی هر دو - زن و مرد - دارد. از آنجا که می دانیم فعل «تَزَوَّجَ» در صدر حدیث، دلالت بر ارتباط بین الاثنین دارد و نه دلالت بر ارتباط فردی، هم شأنی در اخلاق عملی که در سایه تقوا پیشگی تجلی پیدا می کند، نتیجه می شود. ملاک قرار ندادن تقوا و عفت (اخلاقیات) در کفایت زوجین ضربه سنگینی را نیز به مقاصد ازدواج وارد می نماید از جمله این که با ازدیاد و بقاء نسل پاک و تربیت اولاد ناسازگاری پیدا می کند همان گونه که ابن فهد حلّی در فوائد ازدواج در یک رویکرد اخلاقی به این امر معتقد است (۱۷۰/۳) و نیز معتقد است عدم رعایت ملاک تقوا یا عدالت فعلی زوجین با دیگر اهداف اخلاقی ازدواج از قبیل کنترل شهوت جنسی، کنترل نگاههای آلوده و حفظ پاکدامنی در تعارض است (همان، ۱۶۴/۳).

اعتبار کفایت در تقوا برای زوجین به عنوان یک شرط مستقل، در نزد بعضی از علمای اسلام نیز اخذ شده است «اعتَبَرَ كَثِيرٌ مِنَ الْحَنْفِيَّةِ فِي الْكِفَاءَةِ سَبْعَةَ أَشْيَاءَ: النَّسَبُ وَالْمَالُ وَالْحَرِيَّةُ وَالتَّقْوَى وَاسْلَامُ الْآبَاءِ وَالْحَرْفَةُ وَالْعَقْلُ ...» (علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ۶۰۳) و عند الشافعية خمسة: هي الدين أو العفة والحريّة والنسب و

السلامة من العيوب المثبتة للخيار و الحرفة (الشربینی، ۱۶۵/۳)؛ وهبة الزُّحیلی در توضیح دین داری، عفت و تقوا می نویسد: منظور از دین داری و عفت و تقوا همان صلاح و پایبندی بر احکام دین است پس مرد فاجر و فاسق هم کفو زن پاکدامن و پایبند به احکام دین نیست و فرقی ندارد که آن شخص فسقش آشکار یا مخفی باشد، همین که علیه او شهادت به فسق داده می شود کافی است چون فاسق مردود الشهادة والروایة است و این نقص او محسوب می گردد، از طرفی زن با فسق شوهر، مورد سرزنش قرار می گیرد و این بدتر از آن سرزنشی است که زن به واسطه پایین بدن نسب شوهر می شود، پس مرد فاسق «لا یكون كفواً لامرأة عدل» (الفقه الاسلامی و ادلته، ۲۴۰/۷).

مؤلف فقه السنه به نقل از غزالی در احیاء العلوم آورده است: «هر کس دختر خودش را با شخص ظالم یا فاسق یا بدعتگذار و یا شراب خوار تزویج دهد جنایتی علیه دینش مرتکب شده است» و از قول پیامبر (ص) آورده است: «مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ فَاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا» (۲۴/۲)؛ در تحریر الوسيله بعد از بیان حکم استحباب به تسریع در تزویج دختر آماده ازدواج، آمده است: «وَأَنْ لَا يُرَدَّ الْخَاطِبُ إِذَا كَانَ مَنْ يُرْضَى خُلُقُهُ وَ دِينُهُ وَ أَمَانَتُهُ ...» (۲۱۵/۲)، «رد نکردن خواستگاری که از خلق، دین و امانت او رضایت باشد مستحب است». معلوم می گردد در جایی که از «خلق، دین و امانت» او رضایت در کار نباشد حداقل حکم کراهت در بین خواهد بود به همین دلیل در تحریر آمده است: «لا ینبغی للمرأة أن تختارَ زوجاً سیئ الخلق والمُخَنَّثَ و الفاسق و شارب الخمر» (۲۱۳/۲) و بدیهی است کلمه «لا ینبغی» ظهور در کراهت دارد و نیز تعبیر به کراهت در کتب فقهی نسبت به فاسق و شارب الخمر آمده است. «و یکره تزویج الفاسق خصوصاً شارب الخمر» (علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۳۰/۲؛ ابن حمزه، ۲۹۱؛ فخر المحققین، ۲۴/۳) و برخی از روایات، شراب خواری مرد را موجب سلب اهلیت وی برای ازدواج قلمداد کرده اند (حرّ عاملی، ۵۳/۱۴).

۳- کفائت اخلاقی زوجین از منظر دیگر

الف) تعمیم ملاکهای انتخاب دوست به زوجین

علمای اخلاق هر چند بابتی در مورد کفائت اخلاقی زوجین باز نکرده اند ولی می توان از کلمات آنها در خصوص آیین دوست یابی و آداب مجالست از طریق قاعده اولویت پیرامون موضوع اخلاق زوجین به ملاک‌هایی دست یافت؛ در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) وارد شده است: «المرء علی دین خلیله و قرینه» (حُرّ عاملی، ۴۳۰/۸) «آدمی بر دین و آیین دوستش است»، یعنی تاثیر دوست به میزانی است که اگر کسی دیگری را دوست خود انتخاب کند دین او را هم پذیرفته است و در جای دیگری می فرماید: «المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یخالل» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۲/۷۱) «انسان با دین و آیین دوستش شناخته می شود پس باید بنگرد که با چه کسی دوست می شود» کلمه «فلینظر» با صیغه امر دلالت بر اهمیت موضوع دارد.

امام علی (ع) فرموده است: «وَ احذر صحابة من یفیل رأیه و ینکر عمله فان الصاحب معتبر بصاحبه» (نهج البلاغه / نامه ۶۹) «از معاشرت و همراهی با کسی که از نظر اندیشه سست و دارای کردار ناپسند است پرهیز کن پس هر آینه شخص با رفیقش همخوی می شود»، یعنی تاثیر دوستی و معاشرت آن گونه است که شخص مثل دیگری می شود. در این حدیث نیز واژه «احذر» امری است که انسان را به دوری از انتخاب دوست و همشین بد فرا می خواند و نیز فرموده است: «صاحب السوء قطعۃ من النار» (الآمدی، ۴۱۳/۱) «دوست بد قطعه ای از آتش است» «لا تصحب الشریر فان طبعک یسرق من طبعه شراً و انت لا تعلم» (ابن ابی الحدید، ۲۰/کلمه ۲۷۴/۱۴۷) «با انسانهای شرور معاشرت نکن چرا که طبع تو نا خودآگاه از طبع او می دزدد».

کلمه «لا تصحب»، انسان را از معاشرت و مصاحبت با افراد بد اخلاق و شرور نهی می کند. و همچنین در دوری کردن انسان از شخص چاپلوس می فرماید: «لا تصحب الملق» (الآمدی، ۳۲۸/۲).

در قرآن کریم از زبان افراد پشیمانی که با دوستان بد همنشین بوده اند آمده است: «يَا وَيْلَتِي لِيئنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (فرقان/۲۸) «وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق آمده است: انسان خواه و ناخواه تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش کسب می کند، این حقیقت از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسّی به ثبوت رسیده است.... . شأن نزول آیه به خوبی نشان می دهد که انسان چگونه ممکن است تا مرز سعادت پیش برود اما وسوسه ای شیطانی از ناحیه دوستی بد او را به قهقراء باز گرداند و سرنوشتی مرگ بار برای او فراهم سازد که از حسرت آن در روز قیامت هر دو دست را به دندان بگردد و فریاد «یا ویلّتی» از او بلند شود (مکارم شیرازی، ۷۱/۱۵ و ۷۳).

حال به دلیل قیاس اولویت با توجه به حساسیت و ظرافتی که در انتخاب دوست بیان شد این نتیجه به دست می آید که اگر در انتخاب دوست که در زندگی انسان به صورت مقطعی دارای نقش است و ارتباط طرفین در انتخاب یکدیگر به طور دائمی نیست این گونه بر مسأله اخلاقی تاکید شده است، در انتخاب همسر به طریق اولی، اخلاق زوجین که قرار است تا آخر عمر با هم و در کنار هم زندگی کنند باید مورد ملاحظه قرار گیرد، چون رابطه بین زن و شوهر به مراتب عمیق تر و حساس تر از رابطه بین دو دوست است. لسان روایات نیز انسان را از انتخاب همسر بدخلق بر حذر می دارد مثل این روایت که می گوید: «أغلب الأعداء للمؤمن زوجة السوء» (ابن بابویه، ۳۹۰/۳) در انتخاب دوست اگر رعایت اصول و موازین اخلاقی ضروری باشد بر اساس همان ملاک و نیز بر اساس قاعده اولویت رعایت اصول اخلاقی بین زوجین، ضروری تر به نظر می رسد و این هدف تأمین نمی گردد مگر در صورتی که در مسأله همسان گزینی در ازدواج علاوه بر همتایی دینی به علائم و ظواهر مربوط به اخلاقیات توجه کافی شود.

ب) اصل امر به معروف و نهی از منکر

در متون اسلامی امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مهم و ضروری به شمار می رود. در تحریرالوسیله گفته شده است که اقامه فرائض دیگر به واسطه این دو فریضه است و کسی که این دو فریضه را منکر شود از کفار به شمار می رود (۴۲۴/۱). در کلمات علمای اخلاق ذمائم اخلاقی از جمله «منکرات اخلاقی» به شمار می روند و در مقابله با منکرات اخلاقی، طبق احکام فقهی، شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر باید رعایت گردد.

مرتبه اول: انزجار قلبی از منکرات که درجات آن در مقابل عامل منکر عبارتند از: «كغَمْضِ الْعَيْنِ، وَالْعَبْوُسِ وَالْإِنْتِبَاضِ فِي الْوَجْهِ، وَ كَالْإِعْرَاضِ بِوَجْهِهِ أَوْ بَدَنِهِ، وَ هَجْرِهِ وَ تَرْكِ مُرَاوَدَتِهِ» (همان، ۴۳۷/۱)، «بر هم نهادن چشم و حالت خشم گرفتن در صورت، برگرداندن روی صورت و بدن از عامل منکر و کنار کشیدن و ترک ارتباط و رفت و آمد از او ...».

مرتبه دوم: «الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ لِسَانًا» (همان، ۴۳۸/۱)، امر به معروف و نهی از منکر زبانی که ابتدا با گفتار نرم و در صورت عدم تأثیر به مرحله قول غلیظ، امر، تهدید و وعید می رسد.

مرتبه سوم: «الانكارُ بالید» (همان، ۴۴۰/۱) این مرحله، نوعی برخورد فیزیکی با عامل منکر اخلاقی است که در بعضی موارد با اذن امام (ع) (در زمان حضور) یا فقیه جامع شرایط با حصول دیگر شرایط امر و نهی به زخمی کردن یا قتل عامل منکر منجر می شود.

حال با توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر و بیان مراتب اجرای آن توسط افراد مؤمن در مقابله با منکرات اخلاقی در فرض مسئله، زوجین اگر از نظر اخلاقی با یکدیگر همسانی نسبی اخلاقی نداشته باشند مثلاً یکی متقی باشد ولی دیگری به دنبال فسق و فجور یا در پی تحقق هر گونه منکر اخلاقی باشد، وظیفه

همسر مؤمن، انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط و مراتب آن خواهد بود. بدیهی است که این اصل در همان مرتبه اول با روی گرداندن از صورت و بدن او و کنار کشیدن و دوری کردن و اظهار تنفر از او شروع می شود و اگر این روش به فرض عدم تأثیر تداوم یابد و به مرحله بعدی برسد نتایج شدیدتری خواهد داشت در حالی که تحقق و تداوم هیچ کدام از احکام فقهی مذکور در سایه فریضه امر به معروف و نهی از منکر در صورت عدم تأثیر با فلسفه تشکیل خانواده مبنی بر تحصیل آرامش و تأمین امنیت و رسیدن به مودت و رحمت سازگاری ندارد؛ یعنی چگونه می شود شخصی همواره از همسر خود تنفر داشته باشد در حالی که باید برای همیشه با او زندگی کند؟!

بنابراین نتیجه می شود که «عامل همسانی اخلاقی» حداقل به صورت نسبی (همسانی حداقلی) در زمان تشکیل خانواده، در کنار همتایی دینی جهت ادامه حیات خانواده و احکام فقهی مربوط به آن، نقش مؤثری خواهد داشت.

۴- بنای عقلاء و کفایت اخلاقی زوجین

بنای عقلا را در بحث همسانی اخلاقی زوجین، بعد از دلایل قرآن و سنت و دیگر دلایل، در دیدگاه روان شناسان می توان یافت. چون یکی از اهداف مهم تشکیل خانواده رسیدن به آرامش روحی و روانی است، زن و مردی که قبل از ازدواج نزد والدین خود زندگی آرامی داشتند، بر اساس طبیعت وجودی خویش و جذبه روانشناختی به ناگاه از دامن والدین جدا می شوند و در محیط دیگری با عنوان زن و شوهر در یک زندگی مشترک مایه سکونت و آرامش یکدیگر می گردند. از جمله آثار روانشناختی ازدواج آن است که هریک از زن و شوهر در صورت تفاهم باطنی اختیار خویش را به دیگری می دهند و بر اسرار یکدیگر آگاهی می یابند.

از نظر روانشناسی، داشتن صفات اخلاقی مناسب گاه به حدی مورد تأکید قرار

می گیرد که یکی از شرایط لازم به شمار می آید. نظر سنجی ها در ایران نشان می دهد صفاتی مانند اخلاق و رفتار خوب، نجابت، صداقت و گذشت، مهمترین ویژگی های یک مرد یا زن خوب برای ازدواج به حساب می آیند. از آنجا که رفتار، یکی از مهمترین ابعاد روانشناختی افراد محسوب می شود و صفات اخلاقی نیز در رگه های شخصیتی جای می گیرد، این دو بعد در ضمن ملاک های روان شناختی در نظر گرفته می شوند (سالاری فر، ۲۸).

بنابراین در موضوع کفایت اخلاقی زوجین، در بعد روانشناسی می توان از اوصافی (همان/۳۱) مانند هوشمندی در حد مناسب^۱ و صفات اخلاقی، حالات و رفتارهای مناسب مانند فروتنی در برابر همسر^۲، مهربانی و عشق به همسر و فرزندان^۳، سهل گیری و نرمخویی^۴، سپاسگزاری از همسر^۵ و صبر و بردباری در مشکلات^۶ نام برد.

روان شناسان اجتماعی معتقدند عواملی که یک رابطه زناشویی را در دراز مدت پایدار نگه می دارند، بیشتر بر تساوی و همشانی زن و شوهر متکی هستند تا شور و احساسات (ایزدی فرد، ۲۲).

صاحب مقاله معیار کفایت در نکاح، به نقل از جاناتان رابینسون روانشناس معروف آمریکایی می گوید: عوامل تحقق صمیمیت در یک زندگی مشترک عبارتند از: «تأیید» یعنی درک احساسات همسر و توجه به حرف های او، «ستایش» یعنی هنر گفتگو با شریک زندگی، به این معنا که بتوانید آنچه را که در او تحسین می کنید به زبان بیاورید، «پذیرش» یعنی دوست داشتن شریک زندگی همان گونه که هست - نه

۱. یاکم و تزویج الحمقاء، فان صحبتها ضیاع و ولدها ضیاع (مجلسی، ۱۰۰/۲۳۷).

۲. الذلیلة مع بعلها (حرعاملی، ۱۴/۱۴).

۳. اَلطَّغْنُ يَأْزُوجَهُنَّ وَ اِرْحَمَهُنَّ بِاَوْلَادِهِنَّ (همان، ۲۰).

۴. اَلهَيْبَةُ اَللَّبِيَّةُ... (همان، ۱۵).

۵. لَا يَنْظُرُ اللهُ اِلَى اِمْرَةٍ لَا تَشْكُرُ لِزَوْجِهَا... (سیوطی، ۱/۱۵۲).

۶. خَيْرِ النِّسَاءِ اِذَا عَطِيَتْ شُكْرًا وَ اِذَا حُرِمَتْ صَبْرًا (همان).

آن گونه که تو می خواهی - یا عشق بدون قید و شرط.

به نظر رایینسون اگر بین زن و شوهر سازگاری معرفتی و اعتقادی نباشد در دوازده مورد که آن را مناطق دوازده گانه انفجاری نامیده اختلاف سلیقه و برخورد عقاید پیدا می شود و کوچکترین اشتباهی بزرگترین انفجار زندگی را به وجود می آورد. از جمله آن موارد عبارتند از: مسائل مربوط به زناشویی و وظایف متقابل، چگونگی ابراز عشق و عاطفه به همسران، چگونگی برخورد با مشکلات زندگی و تصمیم گیری مؤثر در مورد مسایل زندگی (ر.ک. ایزدی فرد، ۲۳ و ۲۴).

صاحب کتاب اسلام و جامعه شناسی خانواده می گوید: بر طبق دیدگاه غالب در روانشناسی اجتماعی، معمولاً زوج هایی که دارای ویژگی های شخصیتی مشابه باشند بیشتر جذب یکدیگر می شوند و ارتباط مستحکم تری را با یکدیگر سامان می دهند اما زوج هایی که از روحیاتی کاملاً متضاد برخوردار هستند استعداد بیشتری برای ناسازگاری و ستیز با یکدیگر دارند. وجود اوصاف متضاد جاذبیت متقابل افراد را کاهش داده و در مواردی به نفرت و خصومت می انجامد (۱۹۴).

هـ- از دیدگاه قانون مدنی

در قوانین مدنی در موضوع ولایت ولی نسبت به دختر باکره ای که اقدام به انتخاب زوج نموده است به همسانی زوجین به ویژه در زمان گزینش همسر اشاره شده است تا حدی که دختر «می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آن ها قرار داده شده به دادگاه مدنی خاص مراجعه کند و سپس توسط دادگاه مزبور مراتب به پدر یا جد پدری او اطلاع داده می شود و بعد از پانزده روز از تاریخ وصول اطلاع و عدم پاسخ موجه از ولی، دادگاه مزبور می تواند اجازه نکاح را صادر نماید» (قانون مدنی، ماده ۱۰۴۳ اصلاحی ۱۰/۸/۶۱).

از عبارت «عدم پاسخ موجه از طرف ولی» به این نکته می رسیم که اگر ولی در

طی پانزده روز شواهدی منطقی و موجه بر عدم همشانی زوج ارائه دهد دادگاه نمی تواند اجازه نکاح را صادر نماید. آنچه که به عنوان مصادیقی از شواهد منطقی و موجه می تواند مورد استناد قرار بگیرد اتصاف به اخلاق ناپسند و شهرت ناروایی است که دختر از آن غافل بوده و علی رغم آن بر ازدواج اصرار می ورزد؛ به همین دلیل در صدر ماده مذکور آمده است: «نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر و یا جد پدری اوست و هرگاه پدر و یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می تواند به دادگاه مراجعه نماید» معلوم می گردد یکی از حکمت‌های اذن ولی در ماده مزبور یا صدور اجازه از طرف دادگاه در صورت مخالفت غیر منطقی ولی، حفظ مصلحت دختر در امر انتخاب و ازدواج است و بخش اعظم مصلحت مذکور به نظر می رسد در یافتن شوهری است که از نظر دینی و اخلاقی همشأن دختر است.

نتیجه گیری

بر اساس حکم مسلم همتایی دینی زوجین، چون اخلاق پسندیده، بهترین ظرف و بستر برای دینداری است در صورت فقدان این بستر، واقعیت دین از نهاد مقدس خانواده رخت برمی بندد و نتایج نکبت باری به دنبال می آورد. برای تأمین اهداف دینی ازدواج، این باور نتیجه گردید که زوجین در زمان تشکیل خانواده باید از نظر اخلاقی حداقل به طور نسبی همسان باشند. ضرورت همسان گزینی در ازدواج، نسبت به گزاره های اخلاقی دیگر، دارای شدت و ضعف است بنابراین احکام مترتب بر ناهمسانی اخلاقی زوجین در مرتبه شدید آن، که از ضد اخلاقی ترین اعمال - از قبیل پاکدامنی در مقابل فحشاء (زنا و مانند آن) - به شمار می رود، متفاوت با احکامی است که مترتب بر ناهمسانی های اخلاقی زوجین است که از اصرار بر اعمال خلاف مروت و یا گزاره های ضد اخلاقی دیگری ناشی می شوند و غالباً با فلسفه ازدواج منافات

دارند، به عنوان مثال، شخصی که عموماً مقید به اخلاقیات دینی و پایبند به آن است در مقابل کسی که نسبت به مسایل دینی و اخلاقی بی مبالا است.

در این که آیا این عدم همسانی اخلاقی زوجین به ویژه در مرتبه شدید آن، موجب بطلان عقد یا موجب حق فسخ آن برای هر دو است، می توان قائل به تفصیل شد به این ترتیب که موارد عدم همسانی اخلاقی را به قبل از عقد و بعد از آن تقسیم کرد: پس در صورت تحقق عدم همسانی در قبل از عقد می توان قائل به ممنوعیت آن شد به دلیل این که اولاً: طبق قانون همتایی، خبیثین با طیبین کفو نیستند و مسئله، از مصادیق بارز اخلاق جنسی به شمار می رود و در انعقاد عقد نکاح و استمرار آن نقشی اساسی ایفاء می کند لذا ازدواج با افراد آلوده که مشهور و معروف به عمل منافی عفت هستند ممنوع است؛ ثانیاً: چون ازدواج با افراد زناکار با بیماری های اخلاقی همراه می گردد و در قرآن نیز در خصوص چنین ازدواجی از تعبیر تحریم استفاده شده است (نور/۳) لذا قول به ممنوعیت تقویت می گردد؛ ثالثاً: برخی از فقهاء در مورد ازدواج با چنین افرادی که به عدم پاکدامنی شهرت دارند، مطلقاً قائل به حرمت و ممنوعیت شده اند.

بعد از عقد نیز، بین قبل از وقوعه و بعد از آن تفصیل قائل می شویم به این معنی که می توان در قبل از وقوعه، قائل به بطلان عقد شد و بعد از وقوعه بر اساس قاعده لاضرر، برای کسی که ضرر بیشتری را متحمل شده است قائل به حق فسخ عقد می گردیم و البته این حق، برای کسی که ضرر کمتری را هم متحمل شده باقی است. با این تفصیل نقش همسانی اخلاقی زوجین در نظام حقوق اسلامی خانواده آشکار می شود و احکام فقهی با پوشیدن لباس اخلاق، ارزشمندی خود را در عرصه عمل به نمایش می گذارند. بنابراین همان گونه که نقش همتایی دینی و اعتقادی زوجین در فرایند استنباط غیر قابل انکار است، عنصر همسانی اخلاقی زوجین نیز در احکام فقهی مربوط به حوزه حقوق خانواده، مؤثر است.

منابع

القرآن الکریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبۃ آیة الله مرعشی النجفی، ۱۳۸۷ ق.
- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، چاپ جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، تحقیق محمد حسّون، قم، مکتبۃ آیة الله مرعشی نجفی.
- ابن فهد حلی، احمد ابن فهد، المهدّب البارع فی شرح المختصر النافع، تحقیق مجتبی عراقی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابوزهره، محمد، محاضرات فی عقد الزواج و آثاره، بیروت، دارالفکر العربی، بی تا.
- اشتهدادی، علی پناه، مدارک العروة، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۷ ق.
- الآمدی، عبد الواحد، عُرر الحکم و دُرر الکلم، بیروت، مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
- ایزدی فرد، علی اکبر «معیار کفایت در نکاح»، مقالات و بررسی ها، ص ۱۲-۳۵، دفتر ۷۴، زمستان ۸۲، دانشگاه تهران.
- بستان، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، مصر، المکتبۃ التجاریة الکبری،

۱۹۴۱ م.

الحاکم النیسابوری، محمد ابن عبد الله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف مرعشی، بیروت، لبنان، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.

الحرّ العاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق ربانی شیرازی، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

الخمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، چاپ جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
خوانساری، آقا جمال الدین، *شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، مصر، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
الزبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، لبنان، مکتبه الحیاة، بی تا.

زحیلی، وهبة، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
_____، *فقه خانواده در جهان معاصر*، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۵ ش.

سابق، السيد، *فقه السنّة*، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۷ ق.
سالاری فر، محمدرضا، *خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی*، قم، انتشارات سمت، ۱۳۸۵

سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور*، قم، نشر مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
الشریبنی الخطیب، محمد، *مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*، مصر، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ق.

الشهید الثانی، زین الدین ابن علی العاملی، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

_____، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۰.

الصّابونی، محمد علی، *روائع البیان*، بیروت، مؤسسة عزالدین، ۱۴۰۷ ق.

صفی پور، عبدالرحیم بن عبد الکریم، *متھی الارب فی لغة العرب*، تهران، بی نا، ۱۲۹۶ق.
طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین،
بی تا.

الطبرسی، الحسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲ ق، بی
جا.

الطبرسی، الفضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، لبنان، مؤسسة
الاعلمی.

طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه*، تحقیق سید حسن
خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان*، تحقیق الحسّون،
قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.

_____، *تذکرة الفقهاء*، قم، مکتبه الرضویة، بی تا.

_____، *قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.

غزالی، امام محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار التراث العربی، بی تا
فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، منشورات،
المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۴ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام*، قم، مکتبه آية الله العظمی المرعشی
النجفی، ۱۴۰۵ ق.

ابن علامه حلّی، محمد (فخرالمحققین)، *ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد*،
تحقیق کرمانی و اشتهاودی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۷۸ ق.

فیض کاشانی، محمد محسن، *مفاتیح الشرایع*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.

کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه ال البيت، ۱۴۰۸.

مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار*، بیروت، لبنان،

- موسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مغنيه، محمد جواد، *نفحات محمدیه*، بيروت، انتشارات دارالجواد، ۱۴۰۰ ق.
- مقدس نجفی، محمد هادی، *مرقاة الکمال*، بی تا، بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
- میرخانی، احمد، *آیات الاحکام*، انتشارات گنجینه، ۱۳۶۸ ش، بی جا.
- نجفی، شیخ محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت ۱۹۸۱ م.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی